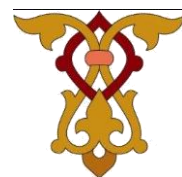




نشست همایش

«جلوه‌های بلاغت در کلام حضرت زینب علیها السلام»



شماره نشست: ۲

نوع نشست: عمومی

استاد نشست: حجت الاسلام و المسلمین آقای اخوان

تعداد شرکت کنندگان: ۲۰۰ نفر

زمان: پنجشنبه مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۲

مکان: سالن حسینیّه موسسه آموزش عالی بنت الهدی

اهم اقدامات انجام شده:

۱. هماهنگی با جناب آقای اخوان و دعوت از ایشان جهت حضور در نشست؛
۲. سفارش طراحی و چاپ پوستر و بنرهای تبلیغاتی نشست؛
۳. اطلاع رسانی در سطح موسسه؛
۴. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛
۵. ثبت و ضبط نشست؛
۶. پیاده سازی و ویراستاری متن سخنرانی استاد؛
۷. ارسال متن پیاده سازی شده به استاد جهت بازنگری و اصلاح نهایی؛
۸. تهیه گزارش نشست.

الرَّحْمَنُ (١) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٢) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (٣) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (٤) ^١

هنرهای گفتاری در خدمت تعالیم ارزشی و حیانی

فصاحت و بلاغت گفتار که شیوایی و رسا بودن بیان همراه با زیبایی و آرایش سخن هنرنمایی می- نماید؛ مهمترین ویژگی و نعمت الهی برای انسان که خدای رحمان بعد از یادآوری آفرینش انسان در سوره الرحمن به عنوان آموزش و تعلیم بیان، متذکر می‌شود، و هر پیامبری برای اثبات صدق دعوت خود نشانه- هایی با خود همراه دارد که به آنها معجزه و معجزات گفته می‌شود. مانند عصا و ید بیضای موسوی و زنده کردن مردگان و معالجه کوران و بیسان عیسوی، طبق اظهارات اهل فن حضرت محمد ﷺ شمار فراوانی قضایای خارق‌العاده داشته است که معجزه نامیده می‌شود. اما برجسته‌ترین و شاخص‌ترین آنها که جنبه جاودانگی هم یافته است، قرآن کریم می‌باشد.

این کتاب بزرگ آسمانی از جهات گوناگون خارق‌العادگی دارد که وجوه اعجاز قرآن خوانده می‌شود^١. یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز، هنرنمایی از نظر زیبایی کلام قرآن است که در اصطلاح اهل تخصص به آن فصاحت و بلاغت می‌گویند.

در حقیقت استفاده از آرایه‌های گفتاری و هنری برای رساندن تعالیم عالی‌ه الهی مدّ نظر تمام پیامبران بوده است که خدای متعال از زبان موسی کلیم عَلَيْهِ السَّلَام هنگام ابلاغ پیامبری نقل می‌فرماید: "وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي"^٢ {و برادر من هارون از من فصیح‌تر و شیواتر است او را پشتیبانی برای رسالت من قرار ده} و او اولین خواسته‌اش از خداوند متعال بعد از شرح صدر شیوایی زبان و کلام است: "قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفُوهَا قَوْلِي"^٣، و فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: "انّ من البيان لسحرا"^٤ گویای نقش جادویی آرایه‌های هنری بیان و کلام یعنی فصاحت و بلاغت است، لذا مشرکان او را جادوگر و قرآن خدا را "سحر" و جادو خواندند، زیرا تاثیر سریع کلام خدا و پیامبرش برای مشرکان جزیره العرب به جز سحر و جادو توجیه دیگری نداشت.

و عمده تفاوتی که کلام فصیح و بلیغ قرآن کریم و بزرگان الهی با آثار ادبی و هنری دارد در این است که در غالب آثار ادبی و هنری هدف غایی با سخن نیکو گفتن هنرنمایی بکنند، اما در کلام الهی در عین

^١ . الرحمن ١-٤

^٢ . مراجعه شود به الاتقان فی علوم القرآن - جلال الدین سیوطی و مناهل العرفان - محمد عبدالعظیم زرقانی و التمهید فی علوم القرآن - محمد هادی معرفت

^٣ . قصص ٢٤

^٤ . طه ٢٥-٢٨

^٥ . تحف العقول - حرانی ٥٧. ٥٥ و کثر العمال - متقی هندی ٥٨٢/٣ و سیل الهدی الرشاد - الصالحی الشامی ٢٩٥/٦

اینکه با هیچ سخن زیبا و فصیحی قابل مقایسه و رقابت نیست، علت غایی آن رساندن و القای پیام‌های ارزنده خود، منتها با بیان شیرین و شیوا.^۱

ابونصر فارابی حکیم و دانشور اسلامی مدعی است که پیامبران فیلسوف بوده‌اند و کلامشان فلسفه بود با این تفاوت که مخاطبان فلاسفه طبقه‌ای محدود و اندکند، و کلام فلاسفه برای اکثریت نامفهوم و نامأنوس است، اما اعجاز پیامبران الهی در این است که آن مباحث و مطالب پیچیده فلسفی را با هنر بیان و کلام آن-چنان ساده ارائه می‌دهند که تمام طبقات جامعه، مخاطب آنان قرار می‌گیرند و کلام آنان را به تناسب ظرفیتشان دریافت می‌کنند.

شخص رسول خدا ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علیؑ و حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهراؑ و دیگر ائمهٔ اطهار از سرآمدان فصحا و بلغای عرب بودند و سخنانشان در اوج فصاحت و بلاغت بود، و می‌توان از مهمترین ویژگی فصاحت و بلاغت این خاندان، جامعیت و شمولیت فصاحت و بلاغت آنان یاد نمود. زیرا برای فصاحت و بلاغت افراد بشر معمولاً حد و حدودی است که هرگز از آن حد تجاوز نمی‌کند؛ مثلاً کسی سخن حماسی را نیک ادا می‌کند؛ ولی در مدح ضعیف است یا مداح فصیح و بلیغی است؛ ولی در هجو ضعیف است یا در هجو تواناست؛ اما قدرت رساگری ندارد یا رساگر خوب و فصیحی است؛ ولی در عرفان ضعیف است. خلاصه، ادیبی که در همه این ابعاد تسلط داشته باشد، یافت نمی‌شود؛ ولی اهل بیتؑ این چنین بودند و از جامعیت فصاحت و بلاغت در تمام جهات برخوردار بودند.

یکی از ستارگان درخشنده سپهر خاندان رسالت و ولایت، حضرت زینب کبریؑ است. بخشی از کلمات و سجایای زینب کبریؑ در بلاغت و فصاحت سخن او قرار دارد و هدف از آن، روشنی و همه‌فهمی سخن، سلاست و سادگی در آن، انتخاب لفظ و معنای درست است. سخن زینب کبریؑ نثری است چون نظم؛ برای شنوندگان مفهوم است و برای نکته‌سنجان در مرحله‌ی عالی ارزش؛ از نظر تألیف و ترکیب کلام، بسیار فنی و ادبی و از نظر ظاهر، بسیار ساده است و در عین حال، توان ابداع شبیه آن بسیار سخت است. او فصیح و بلیغ است.

جلال الدین سیوطی درباره او می‌نویسد: "حضرت زینب کبریؑ زنی خردمند، تیزبین و فصیح بود".

محمد غالب شافعی مصری می‌نویسد: "یکی از بزرگترین زنان اهل بیتؑ از نظر حسب و نسب و از مهمترین بانوان طاهره که دارای روحی بزرگ و مقام تقوا و آینه سر تا پا نمای رسالت و ولایت بوده، حضرت سیده زینب کبریؑ دختر علی ابن ابی طالبؑ می‌باشد. که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از سینه علم و دانش خاندان نبوت سیراب گشته بود. به حدی که در فصاحت و بلاغت، یکی از آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بصیرت و تدبیر در امور، در میان خاندان بنی-

^۱. وقتی خداوند می‌فرماید: «ولکم فی القصص حیاة یا اولی الاباب» یا «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» یا «انا اعطیناک الکوثر فضل لربک و انحران شانک هو الایتر» و صدها آیات فصیح دیگر، در همه اینها قرآن حامل پیامهای بسیار مهم است؛ منتها آنها را در قالب زیباترین اسلوب و هنرمندانه‌ترین تعبیر القا کرده است؛ بطوریکه از کلمات و سخنان مخلوق نمی‌توانیم، برایش مشابهی نقل کنیم و آیات را به آنها تشبیه نماییم.

هاشم و بلکه عرب مشهور شد و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت را جمع کرده بود. شب‌ها در حال و عبادت و روزها را روزه داشت و به تقوا و پرهیزگاری معروف بود.

تعریف فصاحت و بلاغت

«فصاحت» در لغت به چند معنا اطلاق می‌گردد که یکی از آنها روشنی و آشکاری و ظهور است.
«بلاغت» در لغت به معنای وصول و انتهاست. بلغ فلان مراده، یعنی به مراد خود نائل گشت و رسید.^۱
اما تعریف فصاحت و بلاغت از نگاه اهل فن در علم بلاغت^۲:
فصاحت در علم بلاغت سه شاخه دارد: فصاحت در ۱- کلمه، ۲- کلام، ۳- متکلم؛ ولی بلاغت دوشاخه بیش ندارد: ۱- در کلام و ۲- در متکلم است. پس پنج قسم حاصل می‌شود:
۱- کلمه فصیح: «آن کلمه‌ای است که از تنافر حروف (سنگینی در ادای کلمه)^۳ و غرابت (کاربری غیر مأنوس)^۴ و مخالفت با معیار و قواعد علم صرف و لغت^۵ خالی باشد».^۶
۲- کلام فصیح: «آن کلامی است که از ضعف تالیف { کلام بر خلاف قانون نحو که در میان جمهور نحویان مشهور است، تالیف شده باشد^۷ } و تنافر کلمات { سنگینی کلام هنگام چیدن کلمات کنار همدیگر^۸ }

۱. سعد الدین تفتازانی شرح بر تلخیص المفتاح خطیب قزوینی مطول، ص ۱۵ و ص ۲۵ و مختصر المعانی،

ص ۶-۷ و سید احمد هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۶ و ص ۳۲.

۲. مراجعه شود به کتاب های شرح مطول، ص ۱۸ - ۲۰؛ و شرح مختصر المعانی، ص ۸-۹؛ جواهر البلاغه، ص ۹-۲۲.

۳. «تنافر حروف» آن است که کلمه سنگین باشد و انسان نتواند آن را به آسانی در زبان جاری کند. اگر نظم یا نثری مشتمل بر اینگونه واژه‌ها باشد، باید گفت که نه تنها آن کلمه بلکه آن نظم یا نثر از فصاحت خواهد افتاد؛ مانند واژه «مستشزرات» در شعر امره القیس که گوید: غدا تره مستشزرات الی العلی - تضل العقاص فی مثنی و مرسل (مستشزرات الی العلی؛ یعنی مرتفع شده به طرف بالا و غدا تره مفردش غدیره است؛ یعنی دسته‌مو و تضل؛ یعنی پنهان می‌کند و عقاص بر وزن «کتاب»؛ یعنی مجموعه‌ای از مو و «مثنی» بر وزن «مجزا»؛ یعنی موی بافته شده و مرسل؛ یعنی موی بافته نشده و باز). گیسوهای او بالا زده شده‌است؛ طوری که دسته‌ای از آنها در موهای بافته شده و بافته نشده، پنهان می‌گردد. این شعر از قصیده امره القیس است که آن قصیده یکی از معلقات سبعة شمرده می‌شود. او مردی بسیار فصیح بوده است؛ مع ذلک در این شعر از واژه معیوب «مستشزرات» استفاده کرده است که تنافر حروف دارد و به آسانی بر زبان جریان نمی‌یابد و با فصاحت منافی است.

۴. «غرابت» آن است که کلمه از نظر استعمال غیر مأنوس و از لحاظ مفهوم و معنا خیلی روشن نباشد. اگر واژه‌ای چنین عیب‌هایی را داشته باشد، فصیح نیست؛ مانند: کلمه «مسرح» در شعر عجاج. وی گوید: وی مقلة و حاجبا مزججا - و فاحما و مرسنا مسرجا (مقلة؛ یعنی چشم و «مزجج»؛ یعنی ظریف و کشیده و «فاحما»؛ یعنی موی سیاه مثل ذغال و «مسرح»؛ یعنی مانند شمشیر سربچی که در نهایت دقت و استوار باشد یا مانند چراغ از جهت نورافشانی و درخشندگی) محل شاهد «مسرح» است که کلمه به علت غرابت و نامانوسی و نیز به جهت عدم وضوح معنا فصیح نیست.

۵. مخالفت قیاس لغوی؛ یعنی واژه بر خلاف مقررات الفاظ در علم صرف و لغت باشد؛ مانند کلمه «اجلل» در جمله «الحمد لله العلی الاجلل» که با فک ادغام است؛ درحالی که می‌بایست، دو لام آن در یکدیگر ادغام می‌شدند؛ چون در تجانس دو حرف، قاعده این است که حرف اول ساکن و در حرف دوم ادغام شود و اینچنین گردد: «الحمد لله العلی الاجلل».

۶. اگر کلمه‌ای از تنافر حروف (سنگینی ادای کلمه) و غرابت و مخالفت قانون لغوی سالم باشد، فصیح است و اگر از یک جهت از این جهات سالم نبود، فصیح نخواهد بود؛ پس در حصول معنای مراد همه شرایط باید باشد و اما در عدم تحقق آن معنا لازم نیست، همه شرایط مقفود باشد؛ بلکه اگر یکی از آنها هم نباشد، کلمه غیر فصیح خواهد بود؛ یعنی مثلا کلمه‌ای که تنافر حروف و غرابت ندارد، ولی مخالف قاعده لغوی است، غیر فصیح است.

۷. مثل اضمار قبل از ذکر لفظی و معنوی و حکمی؛ مانند: «ضرب غلامه زیدا». این کلام فصیح نیست؛ چون اضمار قبل از مرجع ذکر شده‌است؛ مرجع ضمیر در «غلامه» زید است که متاخر آمده‌است؛ البته در نزد بعضی از محققین اضمار قبل از ذکر حکمی را از ضعف تالیف محسوب نکرده‌اند.

۸. تنافر کلمات: مراد از آن این است که وقتی کلمات را در کنار هم می‌چینند در مجموع، عبارت سنگینی را تشکیل بدهند که در این صورت، عبارت فصیح نخواهد بود؛ هر چند واژه‌ها جداگانه فصیح باشند؛ مثلا گفته‌اند: این بیت فصیح نیست: "و قبر حرب بمکان قفر - و لیس قرف قبر حرب قبر" قبر حرب در بیابانی خالی و محلی تنها واقع شد. حتی در کنار قبر او قبری هم نیست. «قفر» یعنی بیابان بی آب و علف یا جای خالی که اهل ساکنان آن آنجا را ترک کرده باشند. «حرب» نام «حرب بن امیه» می‌باشد که او را کسی کشت و سپس با بیت فوق برایش نوحه‌سرایی کرد. گفته‌اند: این بیت فصیح نیست؛ زیرا واژه‌هایش در اثر قریب المخرج بودن حروف آنها در زبان به سختی و سنگینی جاری می‌گردد، بطوریکه اگر یک نفر بخواهد، سه بار این بیت را پشت سر هم بخواند، بدون اشتباه ممکن نخواهد شد.

و تعقید و پیچیدگی لفظی و معنوی^۱ خالی و کلمات آن از فصاحت برخوردار باشد (فصاحت کلمات: علاوه بر خلوص از ضعف تالیف و تنافر کلمات و پیچیدگی لفظی و معنوی، مفردات کلام نیز باید فصیح باشد که شرح آن گذشت).

هرگاه همه اینها حاصل شد، کلام فصیح، وگرنه غیر فصیح خواهد بود.

۳- **متکلم فصیح:** فصاحت متکلم آن است که متکلم، مقاصد خود را با تعابیر و واژه‌های فصیح بیان نماید و این خصوصیت در او به صورت ملکه در آمده باشد؛ لذا در تعریف آن چنین گفته‌اند: آن ملکه‌ای است که به کمک آن می‌توان مقصود را به لفظی فصیح باز گفت.

۴- **کلام بلیغ:** مطابقت کلام با مقتضای حال همراه فصاحت آن^۲.

۵- **متکلم بلیغ:** شخصی که دارای قدرت و ملکه‌ای باشد که در اثر آن بتواند کلام بلیغ بسازد، متکلم بلیغ خوانده می‌شود؛ به همین جهت در تعریف آن گفته‌اند: آن ملکه‌ای است که به سبب آن بتوان کلامی بلیغ فراهم آورد.

فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام

کلمات دربار و فرمایشات گوهر بار آن حضرت در خطبه‌هایی که از آن حضرت روایت شده خود قوی‌ترین دلیل بر کمال فصاحت و بلاغت آن بانوی بزرگوار می‌باشد. همان بانویی که **امام سجاد علیه السلام** در حق ایشان فرمودند: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرَ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهِيَةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٍ» یعنی: «ای عمه! شما الحمد لله بانوی دانشمندی هستید که تعلیم ندیده، و بانوی فهمیده‌ای هستید که بشری تو را تفهیم ننموده است». دانشمند و نویسنده گرانقدر تاریخ، **شیخ جعفر نقدی** در کتاب "زینب کبری علیها السلام" می‌نویسد^۳: و ابن حذلم بن کثیر (راوی این خبر) از فصحاء و سخنوران و نیکوگفتاران عرب است که از فصاحت و زبان‌آوری

۱. «تعقید»: مراد از تعقید این است که دلالت کلام بر معنای مراد به جهت پاره‌ای از خلل و اشکالات، روشن نباشد. چه این خلل از ناحیه نظم الفاظ باشد یا از ناحیه ترکیب معانی. در صورت اول آن را تعقید لفظی و در صورت دوم آن را تعقید معنوی گویند. تعقید لفظی: مانند: "و ما مثله فی الناس الا مملکا - ابو امه حی ابوه یقاربه" این شعر از فرزدق شاعر معروف و فصیح عرب زبان است. در این شعر دایی هشام بن عبدالملک یعنی ابراهیم بن هشام بن اسماعیل مخزومی را تعریف می‌کند و می‌خواهد بگوید که هیچ کسی نظیر او در فضائل و وارستگی نیست؛ مگر خواهرزاده‌اش «مملک» که همان «هشام بن عبدالملک» باشد؛ منتها در این شعر نه صراحتا نامی از «هشام بن عبدالملک» برده و نه تصریح کرده‌است که او خواهرزاده ابراهیم بوده‌است؛ بلکه با تعبیر «مملک» با صیغه مفعول از او یاد کرده‌است؛ یعنی مردی که از ملک و ثروت فراوان برخوردار است. او با این تعبیر روشن کرده که منظورش هشام بن عبدالملک است و با تعبیر «ابو امه ابوه» هم مشخص کرده که هشام بن عبدالملک خواهرزاده اوست. ملاحظه می‌شود که شعر معقد و پیچیده‌است؛ در حالی که اصل شعر چنین است: "و ما مثله حی یقاربه فی الناس الا مملکا ابو امه ابوه" در میان مردم شخصی مانند ابراهیم جز هشام خواهرزاده‌اش پیدا نمی‌شود.

تعقید معنوی: مانند این شعر: "سأطلب بعد الدار عنکم لتقربوا - و تسکب عینای الدموع لتجمدا" هدف شاعر گویا این است که در روزگار هر چه را انسان آرزو می‌کند، به ضدش می‌رسد و چون قانون روزگار چنین است، من دوری و مفارقت شما (عزیزان) را می‌خواهم تا به ملاقاتتان نائل گردم و گریه و زاری می‌کنم تا فرج و مسرت برای ما حاصل گردد. وی «سکب» که کنایه از غصه و حزن آورده، درست است؛ ولی «جمود العین» «خشکی چشم» را که کنایه از شادی و مسرت آورده، درست نیست؛ زیرا «جمود العین» را در جایی می‌آورند که به انسان مصیبت رسیده، ولی هرچه می‌خواهد گریه کند، از چشمهای اشک جاری نمی‌شود و از کثرت و شدت غصه چشمهای خشکیده‌است؛ از این رو انتقال از این معنا به گریه نکردن به علت مسرت و شادی، به قرائن بسیار نیازمند است؛ لذا معنا پیچیده و سخت می‌گردد و شعر از فصاحت افتاده است.

۲. یعنی علاوه بر اینکه کلام باید فصیح باشد، باید با مقتضای حال نیز تطابق داشته‌باشد. مثال کلام بلیغ چنین است که اگر مثلاً کسی سخن ما را در زمینه حضور شخصی به نام زید در خانه باور نداشته، به او می‌گوییم: «ان زیدا فی الدار» یا «والله ان زیدا فی الدار»؛ ولی اگر همچو کلامی را با این همه تأکیدات به کسی بگوییم که در قبال سخن ما شک و تردیدی ندارد و اگر برایش بدون تأکید هم بگوییم، خواهد پذیرفت و مع ذلک از آن تأکیدات در جمله استفاده کنیم، در این صورت کلام بلیغ نخواهد بود.

۳. زینب الکبری / ۸۶

و نیکوگفتاری و از بلاغت و رسایی سخن و مطابق اقتضای مقام و مناسب حال مخاطب سخن گفتن زینب علیها السلام تعجب نموده و به شگفت آمده، و از برائت و برتری فضل و کمال و علم و دانش و شجاعت ادبی و دلاوری پسندیده آن مخدیره، حیرت و سرگردانی او را فرا گرفته، به طوری که نتوانسته او را (به کسی) تشبیه و مانند نماید، مگر به پدرش سید و مهتر هر بلیغ و فصیحی. پس (از این رو) گفته: «کانه تفرغ عن لسان امیرالمؤمنین علیه السلام»؛ یعنی گویا علیا حضرت زینب علیها السلام (سخنانش را در کوفه) از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام قصد و آهنگ می نمود، و هر که درباره کربلا و در احوال و سرگذشت حسین علیه السلام کتابی نوشته، این خطبه و سخنرانی را نقل نموده است. و جاحظ در کتاب خود "البیان و التبیین" آن را از **خزیمه الاسدی** روایت نموده که خزیمه گفته: «زنان کوفه را در آن روز دیدم به پا ایستاده (بر کشته‌شدگان در کربلا) ندبه و زاری و شیون می نمودند، در حالی که گریبان‌ها (شان را) می‌دریدند.»

مستشرق آلمانی "مارین" می نویسد: «من از تدبیر و نقشه امام حسین علیه السلام شگفت زده‌ام که تا چه اندازه حسین علیه السلام آینده نگر بوده است، و به همین جهت زنان و کودکان را به همراهی خویش در این سفر خطرناک همراه نمود، زیرا آنچه زینب علیها السلام در شام انجام داد باعث معکوس شدن معادله، به ضرر یزید گشت، و شامی که مشهور به دشمنی و سب علی علیه السلام و آل علی علیه السلام بود، ستایشگر علی علیه السلام و آل علی علیه السلام گشت و در سراسر آن محفل‌ها و مجلس‌ها در ذکر مصیبت‌های اهل بیت علی علیه السلام و مناقب و فضایل‌شان اقامه شد.»^۱

اگر واقعه عاشورا را یک انقلاب سیاسی بدانیم، بدون شک اقدام‌های حضرت زینب علیها السلام پس از این واقعه را باید یک انقلاب فرهنگی دانست. انقلابی با دستاوردهای بزرگ که دقیقاً از عصر روز عاشورا، رهبری آن را حضرت زینب علیها السلام بر عهده می‌گیرد.

سخنان حضرت زینب علیها السلام در نهایت فصاحت و بلاغت، و شورانگیزی، با احاطه به آیات قرآن و با نگاه ژرف به حقایق دینی بود و از نظر برهان و استدلال، همگان را حیرت‌زده کرد. آثار بعدی این سخنان، بیداری مردم غفلت‌زده و هوشیار کردن جامعه خفقان‌زده بود.

چنانچه عاشورا را پدیده‌ای بدانیم که به وجود آورنده آن، حضرت حسین بن علی علیه السلام است، پرورش دهنده این پدیده، حضرت زینب بنت علی علیها السلام خواهد بود. به یقین، زینب علیها السلام قسمت‌های مهمی از پرورش عاشورا را به عهده داشته است.

اگر امام حسین علیه السلام پس از نوشیدن شهد شهادت، نمی‌توانست علی‌الظاهر عهده‌دار رهبری نهضت خود باشد تا آن‌را به سر منزل مقصود برساند، زینب کبری علیها السلام این مهم را عهده‌دار شد و بی‌جهت نیست که ملقب به لقب «شریكة الحسین علیه السلام» گردید. اگر امام حسین علیه السلام در عاشورا با تیزی شمشیر خود، دشمنان اسلام را از پای درآورد، زینب علیها السلام بعد از شهادت برادرش، با تیزی زبان خود با دشمنان جنگید. چه نیکو گفته است شاعر عرب زبان:

زخم‌های نيزه التيام‌پذير است و بهبود می‌يابد؛ اما زخم‌ها و جراحاتی که از ناحیه زبان می‌رسد، التيام نمی‌پذیرد!

اگر جهاد حسين بن علی عليه السلام خوب جنگیدن و خوب شهيد شدن بود، جهاد خواهرش خوب تبليغ کردن و خوب سخن گفتن و ابلاغ پیام شهيدان بوده است. اسيران اهل بيت عليهم السلام خصوصاً زينب کبری عليها السلام در مسير کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و ديگر نقاط، زمينه های انقلاب و تحولي عظيم را ايجاد کردند: افشاگری‌ها، پیام‌رسانیه‌ها، بيدار کردن مردم از خواب غفلت و بيان حقایق، از جمله کارهایی بود که اسرا خصوصاً زينب عليها السلام توانستند انجام دهند. از ميان تمامی اسيران اقدامات و عملکرد زينب عليها السلام تأثير بسزایی داشت و تحولات عظيمی به وجود آورد؛ چرا که اين مخدره، از امتیازاتی برخوردار بود که او را در کارهایش موفق می‌کرد؛ امتیازاتی از قبیل: وقت شناسی، عقل و تدبير، فصاحت و بلاغت، شجاعت و شهامت و صدها فضيلت و کمال علمی و عملی.

حضرت زينب عليها السلام محصول خانواده ای است که در آن، زن همان قدر ظرفيت درک، شناخت، تشخيص وظيفه و عمل به آن را دارد که مرد دارد. حضرت زينب عليها السلام تربيت شده خانواده‌ای است که حرکت زن در آن، نه تنها مکمل حرکت مرد به طور مستقل است، بلکه می‌تواند محور ايجاد تحولات اجتماعی عظيمی باشد. زن می‌تواند حامل مسؤليت های بزرگ اجتماعی و سياسی باشد. طبيعی است، در خانواده ای که زن در آن چنین جایگاهی دارد، دخترانی تربيت شوند که توانمندی‌هایی از اين قبیل داشته باشند، زیرا ذهنيت، فرهنگ و نگرش اين خانواده، نسبت به زن اين مجال را می‌دهد. بنابراین، هرچند نمی‌توان انکار کرد بخشی از شایستگی های ایشان به قابليت های ذاتی و موهبت های خدادادی ارتباط می‌يابد، ولی در عين حال به جريان تربیتی حاکم در اين خانواده رفيع هم مربوط می‌شود.

زينب کبری عليها السلام همچون مادر گرامی اش فاطمه زهرا عليها السلام دارای فضایل و مناقب بسیاری بود. چنانچه به دیده دقت و تعمق در القاب ایشان نگريسته شود، معلوم می‌شود که اين مخدره چه شأن و مرتبه ای داشته است. زينب عليها السلام را عقيله بنی هاشم، عالمه غير معلمه، معصومه صغری، امینه الله و فهيمه غير مفهمه، وليدة الفصاحة، رضیعة الولاية، الفصيحة، الکامله و ... لقب داده اند. و اين القاب و بسیاری از القاب ديگر، همه حکايت از فضيلت‌ها و منقبت‌های بی‌شمار اين مخدره دارد؛ به گونه ای که احدی از زنان عالم را نرسد که آن مقام شامخ را درک کند، چه رسد که بدان دست يابند.

اين خود امتیازی است که حضرت زينب عليها السلام از مربيان و معلمانی برخوردار بوده است که جزيره العرب، بلکه پهن‌دشت کره خاکی، در طول تاريخ به خود ندیده و نمی‌بيند. در باب تربيت زينب عليها السلام شاید نیازی نباشد که سخنی بگويم؛ چرا که زينب عليها السلام خود از سلاله ولایت و رضیعه وحی است و به مراتب، بیشتر از ديگران از محضر حضرات خمسہ طيبه بهره جسته است.

و برای او همین کافی است که فصاحت و بلاغت را از یکه‌تاز میدان فصاحت و بلاغت، وجود مقدس پدر بزرگوارش حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام آموخته باشد و خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های امیرالمومنین علیه السلام پس از قرآن، از بالاترین مرتبه و مقام ادبی برخوردار است. کلام امیرالمومنین علیه السلام چنان عمیق و پرمعناست که صاحبان بصیرت و اهل فن برای آن ارزش بسیاری قائلند و با شگفتی بدان می‌نگرند و کلام آن حضرت را تالی قرآن می‌دانند؛ چنان که فصحا و بلغا گفته‌اند: «کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق». و خود نیز فرموده‌اند: «إنا لامرأة الكلام»^۱.

حضرت زینب کبری علیها السلام نیز - که از جمله القابش «الفصیحه و البلیغه» است - در این زمینه، همچون پدرش امیرالمومنین علیه السلام بود و چنان سخن می‌گفت که دوست و دشمن را به حیرت وامی‌داشت. همه کسانی که سخنان زینب علیها السلام را شنیدند، اقرار کردند که او همچون پدرش سخن می‌گفته و با شنیدن سخن زینب علیها السلام، یاد علی علیه السلام می‌افتادند. این کمال از آن حضرت، به عقیده القریش به ارث رسیده است؛ چنانچه هر کس در خطب و اشعار و مکالمات آن مخدره - که مسطور در کتب است - نظر کرد، این سخن را تصدیق کرد؛ بلکه هر کس تکلم زینب علیها السلام را می‌دید، گمان می‌کرد متکلم، امیرالمومنین علیه السلام است؛ چنانچه گفته شده است: «کانها تفرغ عن لسان ایها امیرالمؤمنین علیه السلام».

همچنین خطبه خواندن حضرت زینب علیها السلام از چند جهت، به حضرت زهرا علیها السلام شباهت داشته است:

۱. از جهت فصاحت و بلاغت.
۲. از جهت اینکه هر دو در مقام احتجاج بوده‌اند.
۳. از جهت اینکه هر دو مظلومه بوده و به بیانات خود مظلومیت خود را ثابت کرده‌اند.
۴. از جهت اینکه هر دو در مقام اتمام حجت و استحکام مبانی اسلام و اثبات معایب و مظالم منافقان بوده‌اند.

جاحظ که خود از بزرگترین ادیبان عرب و در این رشته کم‌نظیر است، از خزیمه اسدی روایت می‌کند: پس از شهادت حسین علیه السلام وارد کوفه شدم که همزمان با ورود اسیران اهل بیت علیهم السلام در کوفه و در زمان ایراد خطبه توسط زینب علیها السلام بود. من هیچ زن اسیر و امان داده‌ای را گویاتر از او ندیدم. چنان سخن می‌گفت که گویی از زبان علی علیه السلام خارج می‌شدند.

نیشابوری در شرح حال و عظمت و مقام زینب علیها السلام، سخنانی دارد که بسیار پر جلوه و با شکوه است. او در عبارتی بس کوتاه همه گفتنی‌ها را راجع به زینب علیها السلام بیان می‌کند و چنین می‌گوید: زینب علیها السلام در فصاحت و بلاغت، در پارسایی و عبادت، مانند پدرش علی علیه السلام و همانند مادرش زهرا علیها السلام بود.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳

علامه مامقانی (ره) با استناد به خطبه های زینب علیها السلام، در وصف شیرینی و رسایی سخنانش گوید: «او در فصاحت و بلاغت چنان بود که گویی زبان علی علیه السلام در کام داشت و این مدعا را می توان از خطبه های او دریافت.»

پیش از فاطمه علیها السلام زنان بسیاری بوده اند که در مناسبت هایی سخنرانی داشته یا خطبه هایی ایراد کرده بودند؛ ولی داوری تاریخ این است که به جز فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زنی را چون زینب علیها السلام سراغ نداریم که در این درجه از فصاحت و بلاغت سخن گفته باشد. هنگامی که او سخن می گفت، چنان بود که گویی علی علیه السلام است که سخن می گوید و ما جلوه آن را در خطبه های زینب علیها السلام در شهر کوفه و شام، مشاهده می کنیم.

او در احتجاج چون فاطمه علیها السلام سخن می گفت و در بیان حق و به کارگیری استدلال و منطق، چون علی علیه السلام به کلام می ایستاد. فصاحت و بلاغت او بی نظیر و دلیل و برهان او در اقامه حق و دفاع از آن کم نظیر بود و این داوری تاریخ درباره اوست و نویسندگان بسیاری در این مقوله داوری کرده اند.

چرا چنین نباشد؟ که او ادبیه فقط نیست، بلکه ادبیات و هنر او ابزاری برای شکوفایی دانش بیکران اوست، در میان القاب مختلف حضرت زینب علیها السلام، مهمترین لقب ایشان را "عقیله" یعنی بانوی خردمند و عالمه ذکر کرده اند.^۱

گرچه قدرت و توانمندی هنری و فصاحت و بلاغت ایشان چیزی است که بزرگان ادبیات عرب را به حیرت می اندازد، اما آنچه باعث برجستگی و بی نظیری آن گشته است محتوای فکری عمیق که پشت این زبان و قالب قرار گرفته است، مانند پاسخ دندان شکن حضرت به این زیاد: "ما رایت منه الا جمیلاً"؛ "ما از خدا جز زیبایی چیزی ندیدیم". این جمله فقط در لفظ زیبا نیست، بلکه عصاره یک ساختار فکری عمیق است. در این جمله معرفت شناسی هست، عرفان هست، اصول بنیادی و اعتقادی هست، روان شناسی هست و در یک کلام همه مطالب ژرف علمی و معرفتی در ورای آن زیباییهای هنری نهفته است.

در حقیقت تمام گفتارهای معصومان علیهم السلام این چنین است، مثلاً نهج البلاغه را که باز می کنید، می بینید که یک جنبه از نهج البلاغه، آرایه های ادبی است اما جنبه بسیار مهم تر آن، محتوای عمیق معرفتی و علمی کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. چنانکه در مورد خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام هم دقیقاً این چنین بوده است.

کوفه گوشش با خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام آشناست. در نقل های تاریخی همچنان که گذشت، وقتی حضرت زینب علیها السلام در کوفه شروع به صحبت کردند، مردم گفتند این صدایی است که گویا قبلاً آن را شنیده-ایم. خطبه های حضرت زینب علیها السلام چه در فصاحت و بلاغت، شیوایی و قدرت و استحکام بیان، و چه در

^۱ نکته مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که با توجه به معروفترین لقب ایشان یعنی "عقیله"، متأسفانه کمتر به جنبه های علمی **شخصیت** حضرت زینب (س) توجه شده و به نظر می رسد معمولاً ابعاد علمی و جنبه های **تربیتی شخصیت** ایشان، تحت الشعاع نقلها و اخباری که بر فعالیتهای سیاسی ایشان مربوط می شود، قرار گرفته است.

محتوا و عمق معنا، یادآور خطبه های حضرت علی علیه السلام بود و نشان می دهد که این دختر تربیت شده این محیط خانوادگی است؛ یعنی این طور نیست، که سخنوری را به عنوان یک موهبت الهی در قالبی زبانی و دهانی قرار داده باشند، بلکه آن تربیت و محیط خانوادگی هم باید مورد توجه قرار گیرد.

آیا مخاطبان حضرت زینب علیها السلام یا حتی حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، ظرافت های نهفته در محتوای کلام آن بزرگواران را درک می کردند؟ اگر مخاطبان قرآن کریم تمام مقصود و مطالب آن را دریافت می نمودند آنان نیز می فهمیدند، به هر حال، تا یک حدی می گرفتند، ولی نکته مهم این است که بزرگان ما آدمهای فرا زمانی و فرامکانی اند. قرار نیست هر آنچه را آنها می گفتند، مخاطبان مستقیم آنها در آن روز بگیرند، بلکه قرار است ما هم امروز از آن کلمات و راهنمایی ها استفاده کنیم.

ویژگی های فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام از یک مخاطب شناسی بسیار عالی برخوردار بودند. اگر گفتگوهای ایشان را با مردم کوچه و بازار مقایسه کنید با خطبه ایشان در مقابل ابن زیاد، یا خطبه ایشان در مقابل ابن زیاد را به عنوان یک آدم دست نشانده، با خطبه ایشان در مقابل یزید مقایسه کنید، می بینید که خیلی با هم تشابه و همسانی ندارند؛ یعنی ایشان کاملاً متوجه است موقعی که با مردم صحبت می کند، باید روی چه نکاتی انگشت بگذارد و تأکید کند؛ وقتی با ابن زیاد صحبت می کند، روی چه نکاتی تأکید کند، زمانی که با یزید صحبت می کند، چه بگوید و حتی همین آدم وقتی با بچه های پیرامون خود صحبت می کند. چه بگوید. این زن، وقتی با بانوان صحبت می کند، نکاتی را مطرح می کند و موقعی که مخاطبش مردها هستند، نکته های متفاوتی بیان می کند.

چون سابقه تاریخی و فکری و فرهنگی کوفه با سابقه تاریخی و فکری شام، خیلی متفاوت است؛ زمانی که حضرت در شام صحبت می کند، با نوع صحبت ایشان در کوفه تفاوت دارد. اینها نمایانگر یک روان شناسی دقیق و یک جامعه شناسی عمیق که بر گفتار حضرت زینب علیها السلام حاکم است، می باشد.

وقتی با مردم صحبت می کند، فرمایشش ملامت است، وقتی با قدرتمندان صحبت می کند، تهدید است و اینها خیلی با هم متفاوتند. نکته قابل توجه دیگر، اطمینان، یقین و آرامشی است که بر گفته های ایشان حاکم است؛ یعنی برخورد ایشان کاملاً فعال، مطمئن و استوار است؛ به گونه ای که ذره ای ضعف و انفعال یا بازخوردهای عاطفی در کلام ایشان مشاهده نمی شود. در عین اینکه حضرت زینب علیها السلام زنی عاطفی و دارای احساس عمیق است اما کاملاً توانایی مدیریت این احساسات را داشت. در نتیجه مجموعه این خطبه ها، از ایشان شخصیتی متفاوت ساخته که کمتر تاکنون مورد توجه قرار گرفته است.

نحوه به کارگیری و استخدام الفاظ و عبارات، در کلام و خطبه حضرت زینب علیها السلام، حکایت از فصاحت و بلاغتی ویژه دارد. برای مثال، وقتی یزید از اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز شادمانی می کند، ایشان یزید را با واژه "یابن الطلقاء" مورد خطاب قرار می دهد؛ و یا وقتی از چگونگی حادثه از ایشان می پرسند، جمله "ما رأیت الا جمیلاً" را بر زبان جاری می سازند. ضمن اینکه فصاحت و بلاغت خود یک توانمندی علمی

و عملی است، باید به این نکته توجه داشت که او نقشی بجز نمایندگی یک قدرت ذهنی و دانش فکری عمیق ندارد، تا بتواند نکات خاص را در جای خود به زبان منتقل کند. زبان یک ابزار است؛ این ابزار محتوای خودش را از فکر می گیرد. برای مثال، انسانی که به طور خود جوش، استعداد خوب نوشتن یا خوب گفتن را داشته باشد، اگر محتوای علمی و فکری عمیقی نداشته باشد، زیبایی کلام یا نوشته اش خیلی تأثیر گذار نیست؛ زیرا بار علمی لازم را برای انتقال یک موضوع از طریق قلم یا زبان ندارد. ویژگی زبان اهل بیت علیهم السلام، فقط در قدرت انتقال کلمات نیست؛ بلکه در آن محتوایی است که انتقال می دهند.



تصاویر نشست

